

شهید ابراهیم لهسایی



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

محمد	نام پدر
۱۳۴۴/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۱/۰۱/۰۱	تاریخ شهادت
شوش	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
-	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
دالکی	مدفن

زندگینامه

شهید ابراهیم لهسایی در سال ۱۳۴۴ در روستای بنه جاموشی از توابع دشتستان در خانواده ای مذهبی و در دامان پدر و مادری مکتبی و مذهبی و متدین به اسلام، چشم گشود. در دوران کودکی پدرش را از دست داد و مادر قهرمانش با مشقت فراوان مانع آن شد که فقدان پدر در روحیه این سرباز امام زمان اثر کند و تا آنجا که در توان داشت در تربیت وی تلاش کرد. شهید لهسایی همراه با خانواده از زادگاهش به دالکی مهاجرت کرد و تا سوم راهنمایی به تحصیل ادامه داد او جوانی بسیار مومن و متقی بود و همواره قبل از طلوع فجر به اذان و نماز مشغول بود. او جوانی بسیار خوش رو بوده و با دوستانش مثل برادر واقعی رفتار می کرد. شهید لهسایی اخلاقی نیکو و پسندیده داشت. اکثر مردم محل خاطره های شیرین از او به یاد دارند. با تشکیل بسیج در دالکی جز اولین کسانی بود که در آن پایگاه ثبت نام نمود. هرگاه سخن از اعزام داوطلب می شد مشتاقانه و با گریه و زاری می خواست که اعزام شود با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران علاقه فراوان او باعث شد که در این جنگ شرکت کند. او دوره آموزشی را در پادگان شهید مسگر شیراز پشت سر گذاشت و در مرداد ماه سال ۱۳۵۹ به جبهه آبادان رفت و در حمله شکست حصر آبادان شرکت نمود، مدت ۴ ماه مشغول جنگیدن با مزدوران صدامی بود و بعد از پایان مأموریت صحیح و سالم به آغوش گرم خانواده برگشت، ابراهیم همیشه شب های سه شنبه در دعای توسل و شب های جمعه در دعای کمیل شرکت داشت، زیرا او خدا را انتخاب کرده بود. در تاریخ ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ عازم جبهه نور علیه ظلمت شد تا بار دیگر به مزدوران امریکا بفهماند که تجاوز به کشور بقیه الله چه جزایی دارد. ابراهیم در حمله پیروزمندانه فتح المبین در محور عملیاتی دشت عباس شوش شرکت جست و عاقبت برای اعتلای کلمه حق دست از زندگی کشید و همان طور که در پیامش آمده است که باید برای از بین بردن مشرکین و مفسدین خون داد - به سوی خدا شتافت و در تاریخ ۲/۱/۱۳۶۱ به درجه عظیم شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه.

من ابراهیم لهسایی فرزند محمد ساکن دالکی در روز ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ این وصیت نامه را نوشته ام شاید وصیت نوشتن برای نوجوانی که هنوز عمری و سن و سالی را نگذرانده سخت و مشکل باشد. وصیت نامه به معنای آن است که انسان خود را برای مرگ آماده می سازد و خود را آماده دیدار با خدای خود می نماید. به خانواده عزیزم سلام عرض می کنم امیدوارم این سلام آخر مرا بپذیرند و اگر ناراحتی و نارضایتی از بنده داشته اند از آنها می خواهم که مرا عفو کنند. اینک که در بین شما نیستم می دانم چه احساسی دارید و امیدوارم که این احساس شما از روی صداقت و برای خدا باشد. و ذره ای غم به خود راه ندهید زیرا آن کسی که به من جان داد و حیات داد اینک جانم را با کمال میل تقدیم او می کنم و باز می گردم به سوی او (انا لله و انا الیه راجعون). و آنگاه که به وسیله دشمن تکه پاره شوم در آن موقع است که احساس راحتی می کنم ولی در آن موقع من بین شما نیستم و فقط روح من است که با شادابی و خرمی با شما خواهد بود و این است حیات ابدی و جاویدی که خدا وعده داده است.

تنها پیامم به ملت شهید پرور ایران این است که اسلام عزیز را یاری کنید و امام خمینی را تنها نگذایید و خط سرخ شهیدان - که همانا راه حسین(ع) می باشد را ادامه دهید که الله پشتیبان شما است و شما پیروزید و کافران و مشرکان و منافقان رفتنی هستند.

در پایان سلام دوستان و برادرانم را می رسانم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

خاطرات

بعد از تولد فرزندم خودم نام او را ابراهیم گذاشتم. روز تولدش مصادف بود با عصر عاشورا. قبل از رفتن به مدرسه به مکتب خانه می رفت و جزا آخر قرآن و چند جزا دیگر را به پایان رسانید. به همه اعضا خانواده علاقمند بود و کمک به خانواده را دوست داشت. تحصیلات را تا سوم راهنمایی ادامه داد و سپس عازم جبهه گردید. در دوران تحصیل دانش آموز خوب و زرنگی بود و به خاطر رفتن به جبهه مدرسه را ترک کرد.

از دوستان او می توان برادران اکبر صابری، محمود بازیاری و شهید علیناز مقدس را نام برد. بیشتر اوقات فراغت خود را در مسجد و بسیج می گذراند. به ولایت فقیه اعتقاد راسخ داشت. از خصوصیات اخلاقی وی صداقت، شجاعت و امانت داری ایشان را می توان نام برد. نمازش را همیشه در اول وقت و اغلب در بسیج و به جماعت می خواند. خوش رو و خوش برخورد بود و شهادت را تولدی دوباره می دانست. با دیدن شهدا خیلی متأثر می شد و می گفت که از این قافله عقب مانده است.

با وجودی که سنش کم بود اما دوبار در عملیات ها شرکت نمود. یکی عملیات شکست حصر آبادان و دیگری عملیات فتح المبین. ابراهیم با دست بردن در کپی شناسنامه اش در سن ۱۴ سالگی به جبهه رفت. در نامه هایش بیشتر در مورد جبهه و حال و هوای آنجا برایمان می نوشت. بعد از شهادت یکی از همرزمانش به نام علیناز مقدس خیلی ناراحت شده بود. و همان بعد از شهادت ایشان بود که برای آخرین بار به جبهه رفت.

۱۳ روز بعد از شهادتش از طریق بسیج از واقعه باخبر شدیم. او را به بیمارستان نیروگاه اتمی بوشهر منتقل کرده بودند و توسط رضا لهسایی شناسایی شد. و ۱۴ روز بعد از شهادتش در روز ۱۳ فروردین ۱۳۶۱ او را تا گلزار شهدای دالکی بدرقه کردیم.

شهید در یاد دوست و همرزمنش:

این جانب اکبر صابری از دوستان دوران راهنمایی و همکلاسی شهید ابراهیم لهسایی هستم.

ابراهیم با شروع جنگ تحمیلی جذب بسیج شد و تغییرات مهمی در رفتار وی ایجاد شد و بیش از پیش پای بند به احکام اسلامی شد.

ایشان در دعاهای کمیل و توسل که در محل برگزاری می شد شرکت می کرد و بعضی اوقات شبانه به قطعه شهدا □ □ — که البته در آن زمان ۲ شهید در آن آرمیده بودند می رفت و با آنها نجوا می کرد.

از ویژگی های اخلاقی ابراهیم کوچک نفسی و تواضع وی بود. رابطه اش با دوستان بسیار صمیمی بود. همیشه مهربان بود و از هر کمکی به دوستانش دریغ نمی کرد. دوستانش نیز همیشه از او به نیکی یاد می کنند و شهادتش دوستان را فوق العاده متأثر کرد.

ابراهیم به ولایت فقیه اعتقاد جدی داشت و امام خمینی را بسیار دوست داشت و در بسیاری از نامه های خود که از جبهه می فرستاد دوستانش را به اطاعت و حمایت از امام راحل توصیه می کرد. وی نهادهای انقلابی را لازمه حفظ نظام می دانست و خود عضو فعال بسیج محل بود. همچنین برای روحانیت نیز احترام خاصی قایل بود.

با گروه‌های ضد انقلاب بسیار مخالف بود و در قالب گشت‌های بسیج نسبت به ختنی کردن توطئه آنها همت می‌گماشت. ایشان دفاع از کیان مملکت را یک تکلیف شرعی می‌دانست و در جمع‌آوری کمک‌های مردمی و ارسال آن به جبهه همکاری می‌کرد.

ابراهیم بعد از برگشتن از جبهه حال عجیبی داشت. برای رفتن دوباره به جبهه بی‌تابی می‌کرد. و نهایتاً در اسفندماه سال ۱۳۶۰ برای بار دوم به جبهه اعزام شد. و در عملیات فتح‌المبین شجاعانه شرکت کرد و در همین عملیات به آرزوی خود رسید.



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر